

01-03-2013

سخنرانی دکتور اسد آصفی در نخستین کنفرانس دانشمندان و متخصصان در شهر مادرید اسپانیه

## تحلیلی از اوضاع بحرانی افغانستان و ترسیم خطوط کلی راه برونرفت از آن

افغانستان در قلب اسیا دارای موقعیت مهم جیو پولیتیک در منطقه و جهان داشته ، طی مدت دو قرن اخیر نقطه داغ زور آزمایی میان قدرت های استعماری جهانی و منطقه و زمانی هم کشور حائل میان این قدرت ها قرار داشته و چندین بار مورد تهاجم ابر قدرت دنیا قرار گرفته است. اما این سر زمین از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کهن ترین سرزمین های جهان به شمار می رود. افغانستان به دلیل قرار داشتن در مسیر شاهراه ابریشم محل پیوندگاه تمدنهای بزرگ جهان بوده و یکی از مهمترین مرکز بازرگانی عصر باستان به شمار می رود. این موقعیت مهم و حساس ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی افغانستان در شکل دادن موزائیکی از فرهنگ ها و تمدنهای بزرگ هندی، یونانی، بودائی، بین النهرین، ایرانی، چینی، و آسیای میانه نقش مهمی داشته است. مردم افغانستان از عصر پارینه سنگی (صیقل سنگ) و طی دوره های تاریخی، جایگاه عمده ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در انکشاف زراعت و آبیاری، بازرگانی و داد و ستد داشته و هر چند گاهی کانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده است. از اینرو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش جهان گشایان بوده و در تاریخ تمدن های بزرگ هزاران ساله ای خویش به عنوان چهار راه فرهنگ های باستانی یاد میشود.

بررسی تحولات افغانستان از گذشته های متمادی تا کنون نمایانگر آنست که این کشور و مردمان آن همواره با مسائل جهان پیرامونی آن در رابطه تنگاتنگ بوده و این روابط در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن بسیار اثر گزارده است.

از دورنمای دورتر افغانستان که اگر بگذریم، حملات پیهم استعماری انگلیس ، تهاجم اتحاد شوروی گذشته و تجاوز ناتو و ایالات متحده امریکا پس از حادثه سپتامبر یازده 2001 روشنترین نشانه های تأثیرات عوامل بیرونی بیگانه را در تحولات نا مطلوب دو سده اخیر میتواند بیان کند. طی این دوران بلا انقطاع افغانستان نقطه داغ و عرصه تصادم منافع قدرت های جهانی و منطقه قرار داشته است.

افغانستان طی 35 سال گذشته که به اشغال نظامی و لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی آن زمان رو به رو شد، عملاً صحنه منازعه، رقابت و ستیز بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای قرار گرفته است. منافع متضاد بازیگران منطقه و فرا منطقه موجب شده است تا همواره، کشور نا امن و بی ثبات در منطقه محسوب شود. این عوامل با تأسف فرصت های لازم را برای ایجاد امنیت و ثبات ملی به وجود نیآورده است.

با فر وپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه 1990 و عوامل وابسته آن، حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و پس از آن دوران حاکمیت اغتشاش آفرین تنظیمهای جهادی بی برنامه که منجر به ویرانی شهر ها، تاراج دارائی عامه، کشتار هزاران شهروند بیگناه و کوچ دادن های کتلوی شهروندان شد. سر انجام تجربه تلخ حاکمیت استبدادی و سیطره ی نظام ( فرقه ای - قومی) و دین پناه طالبانی به ابتکار غرب، بر مردم ما تحمیل شد. خانم بوتو صدر اعظم سابق

پاکستان در یک نشست خبری در انگلستان به صورت صریح بیان نمود که: « طرح تأسیس القاعده و طالبان از انگلیس ها بود، عربستان سعودی هزینه اش را متقبل شد، آمریکا آنرا مدیریت کرد و من آن را اجرا کردم».

و همچنان وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا با صراحت اظهار نمود که: " ما گذشته مشترکی با سازمان القاعده و طالبان داریم. کسانی که امروز با آنها در افغانستان می جنگیم، خود مان بیست سال پیش آنها را بوجود آوردیم.

زیرا نمیخواستیم شوروی سابق بر آسیای مرکزی چیره شود و رئیس جمهور وقت با مشارکت کنگره به زعامت دموکرات ها از طرح ایجاد القاعده و طالبان جهت مقابله با اتحاد شوروی استقبال نمود."

جهانیان نیک واقف اند که غرب پروسه تروریسم را بر افغانستان و جهان تحمیل کرد تا حضورش را ظاهراً بر علیه تروریسم بر آسیای مرکزی و خاور میانه توجیه نماید. این بازی سیاست بر آن بود که ایالات متحده آمریکا بعد از سقوط شوروی با اطمینان خاطر منطقه را ترک گفت و مرتکب بزرگترین اشتباهش شد و در جستجوی جبرانش کوشید. زیرا در فاصله این غیبت، هند و پاکستان فربه شدند و پاکستان در کنار بم اتمی هزاران مرد انتحاری تولید کرد. چین از خواب طولانی اش بر خاست و لژره بر اندام غرب انداخت. ایران با جامه هسته ئی قامت کشید و روسیه دوباره تجدید قوا کرد. و دنیا عملاً به چندین قطب مبدل شد. و آمریکا نا بهنگام متوجه اشتباهش شد و با دست و پاچگی و سراسیمگی تمام خودش را در زیر سایه " جنگ مقدس علیه تروریسم" سر جایش بر گرداند و در سر زمین بی صاحب افغانستان اردوگاهش را بر افراشت. بر این مبنا نیرو های نظامی آمریکا و ناتو در هفتم اکتوبر 2001 بخاک افغانستان حمله کردند و ظرف چند هفته افغانستان را تسخیر و طالبان و القاعده را به عقب نشینی واداشتند. قصر سفید اعلام داشت که افغانستان به مرکز رشد و توسعه تروریسم در جهان مبدل شده و تروریسم اقدام به فعالیت های تروریستی علیه منافع آمریکا در جهان می نماید.

سقوط رژیم طالبان در آغازین مراحل خود نوید بخش آغاز زندگی نوین، ایجاد دولت جدید مبتنی بر مولفه های دموکراسی، تأمین حقوق بشر در افغانستان بود که میبایستی در این فرصت اقدامات نو سازی دلسوزانه دولتمداران و جامعه جهانی صورت می گرفت. ولی طی 12 سال پس تجاوز نظامی، افغانستان برغم حمایت جامعه جهانی و تکمیل روند و نهاد های دولت سازی و برگزاری دو دوره انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمان هنوز خصوصیت دولت ماقبل مدرن را حفظ کرده و همین امر نیز بهانه ای شده تا آمریکا و غرب، ناکامی ها و شکست های خود را به حساب ضعف دولت افغانستان... قلمداد کند. اکنون ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در افغانستان از لحاظ سیاسی، اخلاقی و نظامی شکست خورده و در یک نوع سراسیمگی و سر در گمی قرار گرفته اند و تلاش دارند زیر شعار صلح از باتلاقی گیرمانده جنگ افغانستان، پای خود را بیرون کشند.

از اینروست که قصر سفید برخلاف خواست مردم افغانستان و در غیاب مردم و نمایندگان اصولی مردم با طالبان در شرکت یک دولت در غیاب مردم افغانستان چانه زنی دارند. هراس است که بار دیگر طالبان را بر سر نوشت مردم عذاب دیده این سر زمین تحمیل کنند.

به نظر ما صلح و معامله ای را که آمریکا و رژیم با طالبان در پیش گرفته اند صلح نیست.

این آغاز جنگ های دیگر اند که در پوشش صلح ادامه داده میشود. زیرا تفکر طالبانی با تفکر صلح و دموکراسی نا سازگار است، امروز دولتمداران بی کفایت افغانستان در تبنانی با اربابان خارجی اش معاملات و معادلاتی را که به حاکمیت ملی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی افغانستان براه انداخته است.. و با این زد و بند های آشکار و پنهان بخاطر بقا و تداوم تسلط خود

بر منطقه، مقدرات مردم افغانستان را از بحرانی به بحران دیگری منتقل می کنند. همانطوریکه مبارزه با طالبان یک پروسه بغرنج و پیچیده شده است، صلح با طالبان نیز بنا بر عدم پابندی آنها به اصول و قواعد پذیرفته شده بین المللی و عملکرد های ظالمانه ایشان، خلاف ارزشهای انسانی، اسلامی و دموکراسی، و علیه مردم افغانستان نگران کننده، و خطرناک برای یک افغانستان واحد با ثبات و پیشرفته خواهد بود.

در ذیل بر مفرداتی از این اوضاع و احوال پرداخته می شود:

1. طی این دوران سیاه فقر و سیاه روزی بصورت گسترده تری بر زندگی مردم ما سایه افکنده و دولت بی کفایت هنوز به کمک های جهانی متکی است.
2. با توجه به اینکه بازیگران غرب میارزه با مواد مخدر را اولویت بندی کرده آنرا مرتبط با سیاست مبارزه با شورش طالبان خواندند، ولی افزایش کشت خشخاش طی 12 سال نقصان و نادرست بودن وعده های جهان غرب را ثابت نمود. شواهد حاکی از آن است که میزان تولید مواد مخدر در جنوب و جنوب غرب، جاییکه نیروهای نظامی امریکا و انگلیس مستقر است بشدت افزایش یافته است، بنا بر آن حضور نیروهای امریکایی در مزارع کشت خشخاش بیانگر این حقیقت است که اهداف غربی ها در افغانستان تداوم اشغالگری است، نه مبارزه و نابودی طالبان، القاعده و مواد مخدر.
3. تروریزم گسترش نا امنی در پی حملات طالبان، وقوع حملات انتحاری، کارگزاری ماین های کنار جاده، کسترش نا امنی، تلفات غیر نظامی، مهمترین تشنج های هستند که طی این دوران در سر تا سر کشور بیداد میکنند.
4. به رغم استقرار دولت مرکزی در کابل هنوز قدرت اصلی در بسا از نقاط کشور توسط فرماندهان محلی و بدون اطاعت بر دولت مرکزی اداره میشوند.
- 5 در سال 1390 واردات در افغانستان 98.5 فیصد و صادرات 1.5 فیصد میرسد. همین است تغییر در برنامه های اقتصادی و کنترل اقتصاد مصرفی و مافیایی به یک اقتصاد ملی شگوفا!
6. در افغانستان روز تاروز فاصله طبقاتی روز افزون میشود، بر هم خوردن توازن اجتماعی و اقتصادی فقر غربت، نا امنی، تجاوز به جان مال مردم در سراسر افغانستان بیداد میکند. چنین است باز تاب دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریزم، تامین دموکراسی صلح و امنیت که تجاوزگران به مردم افغانستان و جامعه جهانی وعده سپرده بودند؟؟؟.

### **کمیته تدارک شورای دانشمندان افغانستان بنا بر رسالت تاریخی خود خطوط کلی رادرجهت بیرون رفت از اوضاع جاری پیشنهاد میکند.**

- دولت حاکمیت سیاسی را تمثیل میکند، مردم با سهم گیری خود آنرا مشروعیت می بخشد و نمیتوان بدون داشتن اراده سیاسی، ملی و نهاد سیاسی نیرومند و طرح و تدوین برنامه های مدون حکومت نمود.
1. به پندار ما تا زمانیکه مسأله طالبان و القاعده در سطح منطقه حل نگردد، نمیتوان با آمدن چند طالب و یا ایجاد شورای صلح نمادین، مشکل مسلط موجود را حل و رفع کرد. زیرا پاکستان و کشور های ذینفع در جنگ بنا بر اهدافی که در افغانستان و منطقه دارند، بالای طالبان سرمایه گذاری نموده و عملاً از آنها حمایت نظامی و سیاسی مینماید.
  2. تغییر در برنامه های اقتصادی و کنترل اقتصاد مصرفی و مافیایی به یک اقتصاد ملی تنها با تغییر مهره ها در چوکات دولت موجود کاری را بجا نخواهد رسانید، تا اینکه در سیاست های

- نظام اقتصادی، سیاسی و امنیتی راهبرد ها و استراتژی های نوین عالمانه و دقیق صورت نگیرد.
3. تا زمانیکه یک ساختار جدید با میکانیزم درست و معقول با نظارت اهل کار و دانشمند و وطن دوست صورت نگیرد، همه شعارهای اصلاحات، مبارزه بر علیه فساد اداری، قاچاق مواد مخدره و بهبود اوضاع در کشور نا ممکن و بعید بوده و تخیلی بیش نخواهد بود.
  4. ما عملاً سیستم سازی و دولت سازی مدرن و ترقی خواهانه را وسیله تکامل، پیشرفت و ترقی در افغانستان میدانیم و باور داریم که دلیل اساسی ضعف و بی کفایتی نظام موجود ریشه در بی برنامهگی و عدم پالیسی های مشخص در نظام بی کفایت دولت دارد.
  5. به نظر ما تا زمانی که این دستگاه فاسد قدرت را بدست داشته باشد، بهبود وضعیت در کشور نا ممکن و بعید به نظر می آید. این آقایان باید کنار روند. چراکه عمیقاً درک میشود که مردم در پرتو آزادی و استقلال خواستار یک بدیل پر توان تکامل جو وطن دوست و پر کار هستند.
  6. از آن است که ما خواستار جاگزینی یک الترننتیف موقت متخصص از ترکیب شخصیت های دانشمند، وطن دوست و معتمد ملی اعم از زن و مرد شامل عناصر علمی و فنی، صاحبان تخصص و تجربه در امور سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی که مبتلا به هژمونی و هوس تسخیر قدرت بهر قیمت و بهر تقدیر توأم با تعصب های مکتبی و ایدئولوژیکی نبوده و در صدد تحمیل نظام پیش ساخته سیاسی با نفی اراده مردم نباشد از بین دانشمندان انتخاب شود.

#### موضع گیری کمتۀ تدارک در مورد مسائل سیاسی

- 1 استرداد استقلال و آزادی و استقرار حاکمیت ملی با زیر بنای دیموکراسی و تحقق عدالت اجتماعی.
- 2 اعاده بیطرفی عنعنوی مثبت .
- 3 عدم تعهد در سیاست خارجی و استقرار روابط عادی بر اساس حقوق مساوی و متقابل
- 4 حسن همجواری با کشور های همسایه .
- 5 رشد اقتصاد ملی و توزیع عادلانه آن بر مبنای عدالت اجتماعی
- 6 رعایت همزیستی مسالمت آمیز و پشتیبانی از صلح جهانی .
- 7 عدم مشارکت و عضویت در بلاک های نظامی - نظامی سیاسی .
- 8 تساوی حقوق زنان و مردان بر مبنای اعلامیه حقوق بشر .
- 9 افغانستان بنا بر افتادگی خاک خود و حساسیت جیوپولیتیک خویش از طرف ملل متحد به حیث منطقه امن و سویس آسیا اعلام گردد تا مشکل تروریسم، ترانزیت و سایر معضلات منطوقی در افغانستان مرفوع گردد .

اگر در افغانستان یک صلح عادلانه، پایه دار و قابل قبول برای عموم مردم به وجود نیاید، با خروج نیرو های نظامی بین المللی، مساعدت های مالی در افغانستان میتواند به عامل بی ثبات کننده برای اوضاع درین کشور مبدل گردد. از جانب دیگر امکان جنگ های داخلی و فعال شدن نیروهای بنیادگرای افراطی در مداخله با کشور های منطقه تشدید می گردد .

از توجه شما تشکر .